



سلسله درسهائی از آیت الله العظمی منتظری

قسمت ششم

بحثی پیرامون تجسس و بدست آوردن اطلاعات

فصل چهارم: در امور مربوط به مراقبت از مردم - از نظر احتیاجات و شکایات آنان - و کارهائی که به نظر آنان دولت مرکزی باید انجام دهد و همچنین درباره وظائف و تعهداتی که مردم در قبال حکومت دارند و انتظاراتی که حکومت از مردم دارد.

اصولاً به نظر ما، علت تأسیس و بوجود آمدن حکومت و دولت، این نیست که فرد و یا گروهی بعد از تسلط بر مردم بر آنان حکومت کرده و بطور دلخواه با مردم رفتار کنند، بلکه منظور، انجام دادن و اداره کردن عادلانه کارهای مردم بر طبق موازین شرعی و مطابق با مصالح اجتماعی، می باشد.

این نیروی ملت و دفاع آنان از حکومت است که دولت را پا برجا نگه می دارد و به قدرت تسلط آن در کشور ضمانت می بخشد، از این رو ارتباط و همبستگی کامل میان مردم و دولت و شناخت احتیاجات و انتظارات و توقعات آن دو از یکدیگر - به وسیله مأموران انتصابی یا انتخابی که مراقبت از مصالح ملت را بعهده دارند و به حوزه های هر کدام از ملت و دولت راه دارند - ضرورت پیدا می کند، اینگونه مأموران در دوره های اولیه اسلامی با عنوان نقیب یا عریف شناخته می شدند و منقمت و سرزنش هائی که در مورد عریف ها در پاره ای از اخبار و روایات، وارد شده - همانند اخباری که در منقمت از امراء وارد شده - مربوط به



عریف و کاردارانی است که از طرف دولت های ستمکار به منظور شناخت عناصر صادق و با ایمانی که مخالف این دولتها بودند، گماشته می شدند چنانکه این موضوع از مطالعه اخبار و احادیث مربوط به این بحث روشن می شود.

وگرنه شخص رسول خدا (ص) و همچنین امیر المؤمنین (ع) در حکومت و برنامه های سیاسی خود که ناظر بر امور امت بود، بر لزوم کار بازرسی صحه گذاشته و آن را امضاء فرموده اند، چنانکه از شواهدی که در ذیل می آوریم روشن می شود.

۱۵- در سیره ابن هشام^۱ چنین آمده: موقعی که اهالی مدینه در عقبه دوم با رسول خدا (ص) بیعت کردند، حضرت خطاب به آنها فرمود:

از میان خودتان برای من دوازده نفر بعنوان نقیب تعیین کنید که مسئولیت قبیله خود و کارهای آنها را به عهده بگیرند، آنان نیز ۱۲ نفر بدین منظور تعیین کردند، نه نفر از طائفه خزرج و سه نفر از طائفه اوس... و رسول خدا (ص) به نقیبان انتخاب شده چنین فرمود: هر کدام از شما سر پرستی طایفه خود را با کلیه شئون به عهده دارید، همچنانکه حواریون حضرت عیسی چنین بودند و من سر پرستی ملت خود - یعنی مسلمانان - را بر عهده دارم، گفتند: چنین باشد.

این روایت در بحار^۲ از علی بن ابراهیم چنین نقل شده:

سپس رسول خدا فرمود: از میان خودتان ۱۲ نفر نقیب، انتخاب کنید که سر پرستی و نظارت بر آن (حسن جریان کار و وفای مفاد پیمان) را بر عهده بگیرند چنانکه حضرت موسی (ع) از بنی اسرائیل ۱۲ نقیب انتخاب کرد، ایشان گفتند: هر کسی را که می خواهید برای این کار برگزینید.

و نیز در بحار^۳ از مناقب چنین نقل می کند:

از میان خود ۱۲ نقیب برگزینید و آنان نیز امر رسول خدا (ص) را امتثال کردند، سپس رسول خدا (ص) خطاب به آنها فرمود:

من با شما پیمانی می بندم دزنت شبیه پیمانی که حضرت عیسی با حواریون خود بست، دایر بر اینکه هر کدام از شما مسئولیت قوم خود و شئون آنها را به عهده بگیرید و از من چنان دفاع و حمایت کنید که از زنان و فرزندان خود می کنید و آنان نیز بر این مبنی با آن حضرت پیمان بستند.

.....

۳- ج ۱۹ ص ۲۶.

۱- ج ۲ ص ۸۵.

۲- ج ۱۹ ص ۱۳.



عرض می‌شود: خدای تعالی در آیه ۱۲ از سوره مائده چنین می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا

خدا از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفته و از آنان ۱۲ نقیب برگزید.

□ ۲- در کتاب تراتیب الاداریه^۱ گوید:

در اصابه در ترجمه اسمعین زراره از طریق حاکم - نیشابوری - چنین نقل می‌کند:

چون اسمعین زراره وفات کرد، بنی نجر خدمت حضرت رسول (ص) شرفیاب شده و به عرض رساندند، یا رسول الله، نقیب فوت کرد برای مانقیب دیگری تعیین فرمائید، رسول خدا (ص) در جواب آنان فرمود: من خود نقیب شما هستم.

و نظیر این خبر در استیعاب در ترجمه اسمعین زراره نقل شده است و معنی نقیب و

همچنین عریف پس از نقل اخبار خواهد آمد.

□ ۳- در سنن ابی داود طی سندی از غالب قطان از مردی، از پدرش و او از جدش نقل

می‌کند: که ما بر آبشخوری (منهل)^۲ بودیم زمانی که خبر اسلام بما رسید صاحب آب صدنا از

شتران خود را تعیین کرد که اگر طایفه اش اسلام آورند شتران را میان آنان تقسیم کند، مردم

اسلام آوردند و او نیز شتران را در میان آنان تقسیم کرد، پس از مدتی پشیمان شد و به این فکر

افتاد که آنها را پس بگیرد، پس خود را پیش رسول خدا فرستاد و به او گفت خدمت پیامبر

برو... و نیز به او بگو: پدر من بسیار پیر شده و عرافت آب مطلقان را به عهده دارد از شما

می‌خواهد که پس از وی مرا به جای او منصوب فرمائید، پس خدمت رسول خدا رسیده و پیام

پدر را به عرض پیامبر رسانید رسول خدا فرمود: عرافت حق است و مردم ناگزیر باید

عریف هائی داشته باشند، ولی عریف ها به آتش دوزخ گرفتار خواهند شد.

از مضمون حدیث چنین بر می‌آید که عریف بودن بر آب منصبی بود که از طرف دولت

به اشخاص داده می‌شد و همچنین این خبر به صراحت می‌رساند که مقام عرافت حق است و

مردم ناگزیر از داشتن آن هستند اما اینکه رسول خدا (ص) می‌فرماید «عریف در آتش جهنم

گرفتار خواهد شد» ناظر بر کسانی است که در منصب خود حق و عدالت را رعایت نمی‌کنند.

□ ۴- در صحیح بخاری^۳ از عروة نقل می‌کند که «مروان» و «یسور بن مخسرقة» روایت

کردند، که موقعی که فرستادگان هوازن پیش آن حضرت آمده و از رسول خدا (ص) خواستند که

اموال و اسرایشان را به ایشان برگرداند، پیغمبر خدا (ص) پس از حمد و ثنای الهی خطاب به

۴- ج ۱ ص ۲۳۶. ۶- منهل محل برداشت آب برای خوردن و یا سیراب کردن مال و مواشی است.

۵- ج ۲ ص ۱۱۹ باب عرافة. ۷- ج ۲ ص ۸۲ کتاب عتق.



یارانش فرمودند: چه کسانی از شما می‌خواهد از سهم خودش با طیب خاطر صرفنظر کند؟... جواب دادند: ما با طیب نفس از سهم خود دست برمی‌داریم، حضرت فرمودند: روشن نشد که چه کسانی از شما اجازه پس دادن اموال و اسرای بنی هوازن را به آنها می‌دهند و چه کسانی نمی‌دهند، بروید تا عریف‌های شما موضوع را به من اطلاع دهند، یاران حضرت از آن مجلس بیرون آمده و با عریف‌های خود در مورد این مسأله مذاکره کردند، عریف‌ها سپس خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شده و به عرض حضرت رساندند که مردم همگی با طیب خاطر اجازه می‌دهند...

۵- در اصول کافی^۱ طی سندی از «حبیب بن ابی ثابت» نقل می‌کند: برای امیرالمؤمنین (ع) از روستای خلوان و همدان مقداری عسل و انجیر آورده بودند، آن حضرت به عریف‌ها دستور داد که یتیمان را بیاورند، امام (ع) دهانه مشک‌های عسل را در اختیار این بچه‌ها گذاشت که از آنها بخورند و حضرت سپس عسل را کاسه کاسه بین مردم تقسیم می‌کرد، بعضی به امیرالمؤمنین (ع) عرض کردند: چرا اینان (بچه‌ها) عسل را از مشک‌ها می‌خورند؟ امام فرمودند: امام پدر یتیمان است، من به منظور رعایت حق پدرانشان، مشک‌ها را دادم که از آنها بخورند.

۶- در وسائل الشیعة^۲ از شیخ صدوق و ایشان از حضرت صادق (ع) و ایشان هم از پدرانش نقل می‌کند که حضرت رسول (ص) فرمودند:

هر کس سر پرستی قومی را بر عهده بگیرد، روز قیامت در حالی که دودستش به گردن بسته شده آورده می‌شود، اگر مطابق قانون الهی با مردم رفتار کرده باشد، خدا دستش را باز می‌کند و اگر با ستمکاری با آنان رفتار کرده باشد به آتش جهنم پرتاب می‌شود و چه بد برگشتگاهی است.

۷- در وسائل الشیعة^۳ از شیخ صدوق در عقاب الاعمال از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمودند:

هر کس سر پرستی قومی را به عهده داشته باشد (و با آنان به نیکی رفتار نکرده باشد) در مقابل هر روز سر پرستی، هزار سال در کنار جهنم زندانی می‌شود و در روز قیامت هم در حالی که دستهایش به گردنش بسته شده، آورده می‌شود. ولی در صورتی که با مردم مطابق موازین اسلامی رفتار کرده باشد، خدا او را آزاد می‌کند و اگر به مردم ستم کرده باشد بر

۱- ج ۱۲ ص ۱۳۷.

۸- ج ۱ ص ۴۰۶.

۹- ج ۱۲ ص ۱۳۶.



صورت در آتش جهنم انداخته می‌شود و هفتاد سال در آن ماندگار خواهد بود.
 □ ۸- باز در وسائل الشیعه^{۱۱} از کثی از عقبه بن بشیر از ابو جعفر باقر (ع) روایت می‌کند که خطاب به مردی فرمود:

اما اینکه می‌گوئی طائفة ما سر پرستی داشت که وفات کرده و می‌خواهند مرا به سر پرستی قوم منصوب کنند، پس اگر از بهشت بدت می‌آید و آن را دشمن می‌داری، سر پرستی آنان را به عهده بگیر، ای بسا سلطان ستمکار بخواهد مرد مسلمانی را گرفته و خونش را بریزد و تو در خونش شریک بشوی و شاید هم که از دنیای آنان چیزی دستگیرت نشود. عرض می‌شود: چنانکه پیش از این گفتیم، دلالت حدیث بر تقیح شغل عرفان و نقابت، بدین جهت است که غالباً عریف‌ها از طرف دستگاه‌های ظلم و ستم بدین سمت منصوب شده و آنان نیز اهل صداقت و ایمان را به رؤسای خود معرفی می‌کردند و به دست آنان اعدام و از بین می‌رفتند، پس این روایات مانند روایاتی است که در سرزنش حکومت و امارت ظلم وارد شده است و گرنه جامعه بدون امیر و عریف، هرگز نظم مطلوب را به خود نمی‌گیرد حتی در صورتی که دیگران حاضر نشوند، تصدی این مناصب واجب عینی خواهد بود.

□ ۹- شاهد این مطلب روایتی است که در دعائم الاسلام^{۱۲} از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که آن حضرت فرمودند:
 وجود امیر و عریف و محتسب و قاضی برای جامعه، ضروری است و حقوق آنان باید تأمین شود.

بلکه در جهان آخرت نیز برای مردم عریف‌هایی لازم خواهد بود و در روایت زیر این مطلب را ثابت می‌کنند:

الف- در خبر سکونی از ابو عبد الله (ع) چنین آمده: رسول خدا (ص) فرمودند:
 حاملین قرآن عریف‌های اهل بهشتند.^{۱۳}

ب- در سنن دارمی^{۱۴} از عطاء بن یسار روایت شده که گفت: حاملین قرآن عریف‌های اهل بهشتند.

□ ۱۰- در مسند احمد^{۱۵} طی سندی از ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت می‌کند:
 وای به حال امیران، وای به حال عریف‌ها، وای به حال امانت داران، عده‌ای در

۱۱- ج ۲ ص ۴۷۰.

۱۱- ج ۱۱ ص ۲۸۰.

۱۲- ج ۲ ص ۳۵۲.

۱۲- ج ۲ ص ۵۳۸.

۱۳- اصول کافی ج ۲ ص ۶۰۶.



روز قیامت آرزو می‌کنند که از موی سرشان در میان آسمان و زمین آویزان می‌شدند ولی هرگز به این کارها دست نمی‌زدند.

۱۱۵- باز در مسند احمد^{۱۶} روایت شده؛ که ابوذر خطاب به کسانی که هنگام مرگ بر بالین وی حضور داشتند چنین گفت:
شما را به خدا قسم می‌دهم کسانی که امیریا عریف یا دارای پستی بوده‌اند در تکفین من شرکت نکنند.

۱۲۵- و در سنن ابی داود^{۱۷} از «مقدم بن معدیکرب» روایت کرده است: که رسول خدا(ص) دست بر شانه اوزده و فرمود:
ای قدیم (مقدم) اگر از دنیا بروی در حالی که امیریا نویسنده ظلمه و یا عریف نباشی، رستگار شده‌ای.

۱۳۵- و در وسائل الشیعة^{۱۸} از کتاب خصال از «نوف» از امیرالمؤمنین(ع) روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

ای نوف مواظب باش، عشاریا شاعر یا شرطه یا عریف یا طنبورزن و یا دهل زن نباشی زیرا شبی رسول خدا(ص) از خانه خارج شد و به آسمان نظری افکند و فرمود: اینک ساعتی است که در آن هیچ دعائی رد نمی‌شود جز دعای عریف، شاعر، شرطه، طنبورزن و دهل زن.

۱۴۵- در نهج البلاغه^{۱۹} از نوف بکالی از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که فرمودند:
ای نوف! حضرت داود شبی در چنین ساعتی بلند شد و گفت: اینک ساعتی است که هیچ بنده‌ای در آن دعا نمی‌کند جز آنکه دعای وی مستجاب شود، مگر اینکه عشاریا یا عریف یا شرطه یا طنبورزن و یا دهل زن باشد.

۱۵۵- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید^{۲۰} از نصر بن مزاحم روایت می‌کند:
امیرالمؤمنین(ع) دستور داد تا خانه «حنظله» را ویران کنند و عریف‌های طایفه «حنظله» یعنی شبت بن ربیع و بکیر بن تمیم آن را ویران کردند.

عرض می‌شود: علت ویران کردن خانه «حنظله» همانگونه که در شرح نهج البلاغه آمده، آن بود که «حنظله»، همراه با ۲۳ نفر از افراد طایفه خود، به معاویه پیوست.

۱۱- حکمت ۱۰۴.

۲۰- ج ۳ ص ۱۷۷.

۱۶- ج ۵ ص ۱۶۶.

۱۷- ج ۲ ص ۱۱۸.

۱۸- ج ۱۲ ص ۲۳۴.



۱۶۵- در ترتیب الاداریه^{۲۱} می‌گوید: در اصحابه، شرح حال «جندب بن لعمان ازدی» را عنوان کرده و از تاریخ ابن عساکر نقل می‌کند: ابو عزیز خدمت رسول خدا (ص) مشرف شده و اسلام آورد و از یاکان شد و رسول خدا (ص) او را عریف طایفه اش قرارداد. همچنین در آن کتاب در ترجمه رافع بن خدیج انصاری می‌گوید: او در مدینه، عریف قوم خودش بود.

و در این باب روایات زیاد دیگری است که بر اهل تتبع پوشیده نیست. از تمام این اخبار استفاده می‌شود که شغل نقابت و عرافت در عصر رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین (ع)، معمول بود بلکه ضرورت این دو منصب به نحو صحیح آن در اداره کارهای مملکت، بدیهی است، اگر چه متصدی این دو مقام در معرض خطر دینی قرار می‌گیرد، ولی این نوع خطرها در هر منصب و مقامی - جز برای اشخاصی که خدا آنان را از لغزش و خطا حفظ می‌فرماید - وجود دارد.

اکنون در معنی نقابت و عرافت مختصری توضیح می‌دهیم:

- ۱- راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: نقیب کسی است که کارش تفتیش و کاوش در احوال و اوضاع مردم است و «نقیب» جمع آن است، خدا در قرآن می‌فرماید: از آنان ۱۲ نقیب برگزیدیم.
- ۲- و در صحاح اللغة گوید: و نقیب، یعنی عریف و آن ناظر بر قوم و مسئول آنها بوده و «نقیب» جمع آن است.
- ۳- باز در «صحاح» است: «عریف» به معنی «نقیب» است و رتبه او از رئیس پائین تر و جمع آن عرفاء می‌باشد.
- ۴- و در نهایه ابن اثیر آمده است: در حدیث «عباده بن صامت» که بکار نقابت می‌پرداخت چنین نقل شده: نقباء جمع نقیب است و آن مثل عریف قوم است به معنی رئیس قوم که درباره اخبار و اوضاع قوم خود، شناسائی و تفتیش به عمل می‌آورد.
- ۵- باز در نهایه گوید: در حدیث آمده است: «العرفاء حق و العرفاء فی النار» عرفاء جمع عریف است و او مسئول امور قبیله و یا جماعتی از مردم است که اداره امور آنها را به عهده می‌گیرد و سلطان، اطلاعات خود را درباره احوال و امور این مردم از او کسب می‌کند،



«عریف» بر وزن «فعلیل» و به معنی فاعل است و «عرافة» هم کار او است.

معنی فرمایش رسول خدا (ص) که فرموده: «المرافاة حق» یعنی عرافة شفلی است که صلاح مردم و حسن جریان امور و بهبود اوضاع و احوال آنان، در گرو آن است.

و جمله «العرفاء فی النار» اخطار و توجهی است به علت فتنه‌ها و لغزشهایی که در ریاست وجود دارد که اگر رئیس به وظائف ریاست به درستی و شایستگی قیام نکند، مرتکب گناه شده و بدین ترتیب مستحق مجازات می‌شود.

• ۶- و در لسان العرب گفته: «نقیب» عریف قوم است و «نقباء» جمع آن می‌باشد و نقیب به معنی عریف و او ناظر بر احوال و اوضاع قوم و مسئول آنها است.

• ۷- باز در لسان العرب آمده: «عریف» قوم، به معنی سرپرست و سرور آنها است و به علت شناخت و آگاهی از سیاست قوم خود، بر این سیمت برگزیده می‌شود... و «عریف» به معنی «نقیب» است و آن یک درجه پائین‌تر از رئیس قوم است.

عرض می‌شود: ظاهر کلمات علمای لغت آن است که این دو کلمه یعنی «نقیب» و «عریف» به یک معنی بوده و یا دارای معانی نزدیک به هم هستند.

و «نقیب» و «عریف» معمولاً نقش رابط میان قبیله یا عشیره با امام یا امیر را داشت که امام یا امیر، اطلاعات خود را درباره این قبیله یا عشیره از طریق آنها به دست می‌آورد و معمول بر این بود که او را از میان افراد قبیله انتخاب می‌کردند زیرا او بیشتر از دیگران بر قبیله و امور آنها آگاهی داشت و از مفهوم این دو کلمه چنین بر نمی‌آید که آنها فقط در مورد کسب آگاهی از امور مربوط به جنگ قبیله، انتخاب و گماشته می‌شدند.

آری چون حاکمان، نقیب و عریف را عمدتاً برای کسب اطلاع از نیروهای آماده به جنگ قبایل، بکار می‌گرفتند عده‌ای گمان کرده‌اند که حوزه عملیات آنها فقط ارتش و کارهای مربوط به جنگ بوده است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

گمانی در ترتیب اداریه^{۲۲} در تعریف «عریف» از باجی درالمنتقی چنین نقل می‌کند:

آنان، رؤساء و فرماندهان ارتش هستند و بدین سبب که اطلاعات مربوط به احوال و اوضاع ارتش از طریق آنان به دست می‌آید، نقیب یا عریف نامیده شده‌اند.

و در مبسوط (اواخر کتاب غنیمت و تقسیم آن) آمده است:

بر امام مستحب است که ارتش را به گروههای بزرگ و کوچک [به اصطلاح



امروزی، لشکر، تیپ، گردان و گروهان] تقسیم نموده و در رأس هر کدام از این گروهها، مسئولی قرار دهد چنانکه خدا می فرماید: «ما شما را به صورت شعبه ها و قبیله ها قرار دادیم تا شناخته شوید» و چنانکه رسول خدا در جنگ خیبر برای هر ده نفر یک مسئول تعیین کرده بودند.

علامة حلی در تذکرة الفقهاء^{۲۳} می فرماید:

شایسته است که امام، دفتری (دیوان) دایر کند که در آن اسامی هر قبیله و عطایای آنها جداگانه ثبت شود و در رأس هر قبیله، مسئولی قرار دهد و برای هر کدام از آنها علامت و پرچمی مخصوص تعیین کند، زیرا که رسول خدا (ص) در جنگ خیبر برای هر ده نفر، مسئولی تعیین فرمود.

به هر حال بر امام امت و رئیس مملکت لازم است که شخصاً بر ملت نظارت داشته و از اوضاع و احوال و احتیاجات و انتظارات آنان از دولت، اطلاع داشته باشد تا بتواند در تنظیم امور و رفع احتیاجات و تأمین انتظارات مردم اقدام نماید که این خود، ضامن دوام سلطه و دولت و نظم گرفتن امور است و اگر چنین نباشد، خطر از هم گسیختگی امور کشور و از بین رفتن اقتدار و سلطه، دولت را تهدید خواهد کرد.

کفائی در ترتیب الاداریه^{۲۴} در باب «امام باید برای مردم در هر شهر، بازرسی تعیین کند» از شمائل ترمذی در حدیث طولانی ابن ابی قالة چنین نقل می کند:

رسول خدا (ص) از مردم درباره اوضاع و احوال آنان سؤال می فرمود.

ابن نلمسانی در شرح شفاء گوید:

اینگونه کسب اطلاعات، از نوع ممنوع و حرام آن نیست و این برای آن است که اشخاص شایسته، از دیگران باز شناخته شوند تا هر کس در موقعیت اجتماعی خاص خودش قرار بگیرد و این از نوع غیبت حرام نیست، بلکه از نوع خیرخواهی است که شرع مقدس به آن امر فرموده و «مناوی» در حاشیه خود بر شمائل چنین می گوید:

اینگونه آگاهیها حکام را راهنمایی می کند تا درباره اشخاص و افراد، دارای اطلاعات لازم باشند، نه تنها حکام، بلکه کسانی را مانند فقهاء و صالحین و بزرگان که دارای پیروان زیاد و روابط وسیعی در جامعه هستند برای شناخت کامل دور و بر و حواشی... خود راهنمایی می کند، بنابراین آنان نیز نباید از کسب چنین شناختی غفلت ورزند تا در



کارشان دچار ضررهای غیر قابل جبران نشوند.

عرض می‌شود: کسانی که برای تصدی این کار تعیین می‌شوند لزوماً باید عاقل، زیرک، هوشیار، عادل، راستگو، قاطع و صریح و طوری باشند که ابهت امام آنان را از گزارش همه آنچه که دیده‌اند، باز ندارد و باید معاشر مردم بوده و در بازار و مجالس و محافل آنان حضور داشته باشند، به گونه‌ای که بتوانند در مورد کلیه تمایلات و افکار و انتظارات آنان شناخت لازم را بدست آورند و باید بطور عمده برای دفاع از مردم، مخصوصاً ضعیقان و محرومین همت گماشته و احتیاجات و انتظارات آنان را به اطلاع حاکم رسانده و حتی الامکان در رسیدگی به خواسته‌هایشان اصرار بورزند، نه اینکه فقط در چهارچوب سیاست دولت و آراء و نظرات آن — به هر نحو که باشد — حرکت کرده و تنها برای ارضاء خاطر سلطان و امراء و کارداران بکوشند.

بحثمان تا اینجا بطور خلاصه مربوط به مسائل اطلاعات و آگاهی عمومی بود و چنانکه روشن شد آن را به چهار شعبه تقسیم کردیم. فقط بحث پیرامون حکم جاسوسی بر علیه دشمن خارجی مانده که در فصل سیاست خارجی اسلام به بیان آن خواهیم پرداخت.

جهت چهارم: در دیگر مسائل مربوط به اطلاعات و آگاهی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

اول- چنانکه پیش از این گفتیم کار مراقبت و جاسوسی، کار خطرناکی است که ارتباط کاملی با حریم مردم و آزادیهای مشروع آنان دارد بنابراین برای این کار، باید اشخاصی استخدام شوند که عاقل، هوشیار، مورد اعتماد، متعهد به شریعت و آگاه بر موازین و محرمات و واجبات آن، دلسوز به مردم و حافظ اسرار آنان بوده و ذرفکر تحقیر و خوار شمردن مردم خصوصاً افراد با شخصیت و دارای سوابق نیکو در جامعه نبوده و نسبت به کسی حسد و عداوت نورزیده و دارای احساسات کینه توزانه نباشند.

دوم- روشن است که نوع مراقبت از دشمنان از قبیل کفار و منافقین که دشمن اسلام و مخالف دولت اسلامی هستند مثل مراقبت از رجال دولتی و کارمندان و ملت، نیست زیرا مراقبت از دو گروه اول (کفار و منافقین) معمولاً توأم با نوعی خشونت و تندی می‌باشد، به همین سبب برای این مسئولین روحیه‌ای به وجود می‌آید که غالباً با سوءظن و عدم اعتماد همراه است، این حالت هیچ مناسبتی با شیوه مراقبت از ملت و همچنین نظارت بر کارمندان دولتی که غالباً از جرم و خیانت بری هستند، ندارد، زیرا مراقبت از این گروه به ویژه مراقبت از ملت، غالباً احتیاج به رعایت لطف و دلسوزی دارد و فراهم آوردن این دو خصلت ضدهم



(خشونت و لطف) در یک فرد بسیار بعید است، بنابراین بهتر است ادارات و همچنین مسئولین این دو نوع مراقبت از هم جدا بوده و مسئولیت هر دو به یک شخص واگذار نشود و همین طور است بازپرسی و تحقیق در دستگاههای قضایی یعنی بازرس و بازپرس اشخاص مؤمن، مخصوصاً افراد با شخصیت و اهل فضل نباید همان بازرسان و بازپرسان کفار و منافقین و دشمنان، باشند.

سوم- در قسمت اول از بحث، روشن شد که پی جوئی و جاسوسی از امور مخفی مردم که مربوط به زندگی شخصی و خانوادگی آنان می شود، مؤکداً حرام است، همینطور است افشاگری از اسرار مردم و عیوب پنهانی و شخصی آنان و کوبیدن شخصیت شان در جامعه و همچنین جلوگیری مردم - مخصوصاً اهل علم و فضل - از موعظه و رهنمودهای خیرخواهانه برای رهبران مسلمین و کارمندان و امیران آنان و جلوگیری از انتقاد و اعتراض صحیح و سازنده بر نخلقات شرعی و قانونی که از برخی مسئولین صادر می شود، جایز نیست و همچنین جایز نیست به علت اینکاز مزاحمتی برای آنان ایجاد گردد و موردی که جایز است بلکه مؤکداً لازم است درباره آن تفتیش و تجسس به عمل آید، عبارت است از حرکتهای ضداسلامی و ضدنظام و بر خلاف مصالح عمومی و چون در بسیاری از موارد، تشخیص امر بر کارمندان و مسئولین اطلاعات و آگاهی مشتبه می شود و امر دائر می شود بین واجب مهم و حرام مؤکد و مسأله بسیار خطرناک و حساس می گردد و از طرف دیگر چون نفس انسان متمایل بر بدی و گناه بوده و تسلط بر قدرت، غالباً انسان را بسوی طغیان و تجاوز سوق می دهد، پس باید:

□ **اولاً:** خط مرز مشخص کننده ای میان موارد مجاز از غیر مجاز تعیین و ترسیم شود یعنی باید تعاریف دقیقی از جرائم مورد نظر ارائه شده و قوانینی وضع شود که مواردی را که در آن مراقبت از مردم و بازداشت و تحقیق از آنان جایز است و طرز رفتار بامتهمین را در مقام تحقیق و بازپرسی، به تفصیل روشن کند و همچنین باید برنامه های صحیح و دقیقی به این منظور تنظیم شود و چگونگی ارتباط گزارشگران و منابع اطلاعاتی را با دستگاه قضائی و دیگر دستگاههای دولتی بیان کند و وظایف هر کدام از این دستگاهها و مأمورین و مسئولین را طوری مشخص کند که هیچ کس در کاری که خارج از شان و حدود مسئولیت او است، دخالت ننماید، البته نباید هیچ کاری بدون حد و مرز مشخصی به کارمندان اطلاعات و آگاهی سپرده شود تا به هر نحوی که دلخواه آنان است عمل نمایند، آن طوری که در حکومت های استبدادی مرسوم است.

□ **ثانیاً -** تعمق و دقت کافی در انتخاب کارمندان این اداره - از میان عقلاء و اهل تجربه



و اشخاص درستکار، صدیق، باهوش، قاطع و دلسوز و مهربان با مردم و متعهد به موازین اسلامی - باید به عمل آید. در فصل چهارم از باب ششم در قسمت بحث از قوه اجرائیه روایات زیادی که دلالت بر چگونگی انتخاب وزراء و کارداران می‌کند، ذکر کرده ایم.

□ ثالثاً - باید کارمندان و مسئولین اطلاعات و آگاهی را به وسیله مأموران مخفی بصیر و تیزبین، زیر نظر گرفت و از نحوه کار و برخورد آنان مراقبت به عمل آورد و متخلفین را با شدیدترین مجازاتها کیفر داد، همه اینها به علت حساس بودن وظیفه آنان است و اگر قرار شود که این اداره پرخطر و دقیق از برنامه‌ها و هدفهای خود ولو سرسوزنی منحرف شود، چنین انحرافات نهائماً به صورت فاجعه‌ای هولناک گریبانگیر دولت و ملت خواهد شد. - چنانکه در بسیاری از دولت‌ها اتفاق افتاده است - اگر رأس زاویه‌ای را در نظر بگیرید دو خط بوجود آورنده زاویه به اندازه یک درجه از هم انحراف پیدا کرده‌اند ولی هر چه امتداد این دو ضلع بیشتر شود انحراف نیز بیشتر خواهد شد.

از مطالب فوق می‌توان نتیجه‌گیری کرد که دستگاههای اطلاعاتی و آگاهی نیز به یک اداره اطلاعات و آگاهی دیگری در رأس خود نیاز دارد که کارمندان آن را زیر نظر گرفته و کارها و حرکات آنان را حراست کند، خصوصاً وقتی که چنین دستگاهی وسعت و گستردگی بیشتری پیدا کرده و شعب و اعضاء آن زیاد باشد، چنانکه امروزه چنین است. امروزه وسعت و گستردگی و کثرت شعبه‌ها و قدرت مخوف و مخفی نگاه داشتن نقشه‌ها و فعالیت‌های دستگاههای اطلاعات و آگاهی به حدی رسیده که بطور پنهانی در تمام شئون مملکت و در نصب مقامات و عزل آنان و به سقوط کشاندن حکومت‌ها و دولت‌ها دخالت دارند، بلکه گاهی در شئون و امور کشورهای دیگر حتی در تحکیم حکومت‌ها و یا ساقط کردن آنها اثر می‌گذارند، همچنانکه سازمان سیا در ایالات متحده، چنین عمل می‌کند، بنابراین، شخص امام باید دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی را شدیداً زیر نظر و مراقبت بگیرد.

چهارم - چنانکه گذشت رسول خدا (ص) موقعی که «بریده بن حصیب اسلمی» را به منظور کسب اطلاع از بنی المصطلق به سوی آنها می‌فرستاد، توسل به دروغ و ظاهر سازی را به وی اجازه داده بود، گاهی از این دامستان چنین برداشت می‌شود که مأمور آگاهی در راه کسب اطلاع می‌تواند به دروغ و دیگر محرّمات شرعی از قبیل شرابخواری، خوردن گوشت خوک، ترک نماز و روزه، دست دادن با زن اجنبی و حتی روابط نامشروع و حرام و امثال اینها، دست بزنند چنانکه این روش در میان مأموران اطلاعاتی کشورهای کفر و طاغوتی،



معمول است و از این رویه به «هدف وسیله را توجیه می‌کند» تعبیر می‌کنند. عرض می‌شود: بطور کلی اینکارها ممنوع و حرام است زیرا از نظر ما نفس حکومت هدف نیست بلکه هدف، پیاده کردن موازین اسلامی و اجرای آن در جامعه است و حکومت و دولت و اطلاعات و آگاهی، موقعی صورت شرعی و قانونی به خود می‌گیرد که در طریق رسیدن به این اهداف، قراز گیرد و شایسته و رواست که همه اینها (حکومت و اطلاعات و آگاهی) قربانی این هدف شوند.

آری گاهی حفظ نظام و مصالح عمومی کشور و تثبیت یک واجب مهم با ارتکاب حرامی نه بدین اهمیت، ارتباط پیدا می‌کند، مانند توسل به دروغ و توریه، به منظور حفظ امنیت جانی سران حکومت اسلامی مثل شخص رسول خدا (ص) یا حفظ نظام عدالت، در این گونه موارد، احکام باب تراحم جریان پیدا می‌کند، که ناچار باید مرجحات این باب را رعایت کرد، چنانکه بر اهل فن روشن است این مرجحات با اختلاف احکام و اشخاص و زمانها و مکانها اختلاف پیدا می‌کنند، بنابراین پناه بردن بطور مطلق به: «هدف وسیله را توجیه می‌کند» به حکم عقل و شرع جداً باطل است و این نکته مهمی است که لازم است کارمندان اطلاعات و آگاهی و تشکیلات تحقیق و بازپرسی، بدان توجه داشته باشند برای اینکه وقتی که آنان می‌بینند یا می‌شنوند که مأموران جاسوسی و منابع اطلاعاتی در کشورهای کفر در راه کسب اطلاعات، اقدام به هر جنایت و جرمی را روا می‌دارند، امر بدانها مشتبه می‌شود.

مثلاً اگر زن مسلمانی یقین پیدا کند که در معرض تجاوز و هتک ناموس قرار خواهد گرفت، یا مرد مسلمانی بداند که او را چنان مورد شکنجه و اذیت قرار خواهند داد که طاقت نیاورد و نتیجتاً اعترافاتی خواهد کرد که ضرر آن متوجه تمام مسلمین خواهد شد، آیا چنین اشخاصی برای اینکه صحنه را به هم بزنند و دشمن را در اجرای نقشه‌های خود با شکست مواجه سازند می‌توانند دست به خودکشی بزنند؟ در مسأله دو قول است ظاهراً باید چنین اشخاصی در راه انتخاب تصمیم، موازین باب تراحم و مرجحات آن را رعایت کنند اما تشخیص مهم و اهم نیاز به اطلاعات وسیعی در احکام شرعی و موازین آن دارد که کار هر کسی نیست. پنجم: در جهت نهم از فصل تعزیرات بحثی درباره تنبیه متهم برای اعتراف گرفتن، خواهد آمد که خلاصه‌ای از آن را اینجا می‌آوریم. و برای دسترسی به تفصیل قضیه باید بدانجا مراجعه کرد.

خلاصه آنچه آنجا گفته ایم چنین است:

تنبیه اشخاص به مجرد قرار گرفتن در معرض اتهام به منظور دستیابی به اطلاعات او در



مورد کارهای خویش یا دیگران یا حوادث و وقایع دیگر، ظلم و خلاف وجدان است و با اصل: مردم بر جانشان مسلط اند و مردم از اتهامات بری هستند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود، منافات دارد و روایات مستفیضه‌ای در حرمت ضرب و جرح مردم و شکنجه آنها وارد شده و از طرف دیگر اعترافی که در اثر شکنجه، بدست آید از کمترین اعتبار شرعی برخوردار نیست، چنانچه اخبار مستفیضه‌ای بر آن دلالت دارند از جمله:

روایت ابی البختری از ابوعبدالله (ع) از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: اگر کسی تحت تأثیر ترس یا زندان و تهدید اعترافی کند، نمی‌توان بخاطر چنین اعترافی بر او حد جاری کرد.^{۲۵}

بلی متهم را به منظور کشف و یا ادای حق، آن هم در مورد حقوق مردم، می‌توان زندانی کرد، مخصوصاً در مورد قتل اگر احتمال فرار قاتل وجود داشته باشد به صورتی که دوباره نتوان دسترسی به وی پیدا کرد.

در وسائل از سکونی از ابوعبدالله (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) متهم به قتل را شش روز زندانی می‌کرد و اگر در این شش روز اولیای مقتول جریان را تعقیب نمی‌کردند او را آزاد می‌نمود.^{۲۶}

تمام این حرفها، در صورت احتمال و اتهام است اما اگر حاکم بداند که پیش کسی اطلاعات مفیدی مربوط به حفظ نظام یا رفع فتنه یا تقویت اسلام یا تأمین حقوق مسلمین، وجود دارد و حکم عقل و شرع هم دسترسی به این اطلاعات را واجب بداند و وجوب آن پیش حاکم، واضح و آشکار شود و این شخص در ادای شهادت عناد بورزد، در این صورت حاکم می‌تواند او را تنها به منظور دسترسی به این اطلاعات، تنبیه نماید، البته نمی‌تواند بر مبنای چنین اعترافاتی او را محاکمه و مجازات کند (زیرا این اعترافات به وسیله تنبیه گرفته شده و از نظر قضائی اعتباری ندارد) زیرا اعلام و گزارش این اطلاعات بر متهم واجب است و حاکم می‌تواند او را به جهت خودداری از ادای وظیفه واجبش تنبیه نماید، اما در مورد زنا و لواط و شرب خمر و امثال اینها که از حقوق الله محض می‌باشند، برای فردی که مرتکب شده واجب نیست که ارتکاب آنها را در دادگاه یا پیش حاکم، اقرار کند، و حاکم نیز نمی‌تواند او را به منظور اعتراف چنین مطالبی تنبیه یا تهدید نماید بلکه در اینگونه موارد برای مرتکب لازم

۲۵- وسائل ج ۱۸ ص ۴۹۷.

۲۶- وسائل ج ۱۹ ص ۱۲۱، مباحث حبس و سجن، اخبار مستفیضه‌ای در این زمینه ذکر شده است که در قسمتهای آینده خواهد آمد.

است که آنها پوشیده نگه داشته و توبه نماید.

این خلاصه‌ای است از آنچه ذکر کردیم و تفصیل مطلب انشاء الله در قسمت‌های بعدی خواهد آمد.

ناگفته نماند که تشخیص مواردی که دادن اطلاعات از طرف شخص واجب است - بطوری که در صورت خودداری تنبیه وی صحیح باشد - و تشخیص چگونگی و نوع مناسب تنبیه و مقدار لازم آن، امور دقیقی هستند که تصدی آن جز برای اشخاصی که اهلیت این کار را داشته و واجد شرایطی از قبیل عقل و هوش و صداقت و درستکاری همراه با نوعی دلسوزی و مهربانی باشند، روا نیست و گرنه منجر به طغیان و تجاوز شده و مآلاً باعث بروز فاجعه برای دولت و ملت خواهد شد.

ششم - استخدام شخص برای بدست آوردن اطلاعات و مراقبت، مشروط بر آن نیست که او بیکار و غیر شاغل باشد بلکه ملاک آن است که شخص مورد نظر، مطلع بوده و اهلیت این کار را داشته و دارای شرایطی که بدانها اشاره شد، باشد بنابراین ممکن است برای این مسئولیت از رؤسای ادارات - که آگاهی بر احوال و اوضاع مراجعین شان دارند - و همچنین از برخی دیگر از مسئولین و اساتید و محصلین و بعضی از کسبه و رانندگان و امثال اینها مثل رؤسای عشایر قبایل، استفاده کرد، بلکه مقتضای احتیاط آن است که برای اینکار حتی الامکان از اشخاص مخلص و متعهدی که حاضرند بطور مجانی این خدمت را انجام دهند استفاده کرد زیرا استخدام زیاد افراد حقوق بگیر، تحمیل بار سنگینی است بر دوش مسلمین و ضرر و خسارت بزرگی بر آنها است پس تا آنجا که ممکن است وصول به این هدف را باید با حداقل هزینه مالی عملی ساخت و اگر مردم صداقت و صلاحیت دولت را باور داشته باشند، همگی با ایمان و اخلاص و بصورت مجانی در خدمت اداره اطلاعات و آگاهی در می‌آیند و دولت و ملت در کنار هم قرار گرفته و سلطه و نفوذ دولت بیشتر و پایه‌های آن مستحکم تر می‌گردد، بنابراین، مهم تحصیل رضایت مردم و ایمان آنها به دولت و برنامه‌های آن است و این نکته‌ای است که واجب است تمام کسانی که علاقه به بقاء و دوام دولت دارند، عمیقاً بدان توجه داشته باشند.

هفتم - آیا دستگاه اطلاعات و آگاهی حکومت اسلامی تابع قوه اجرائیه و جزئی از آن است یا تابع قوه قضائیه و یا باید بلاواسطه با شخص امام در ارتباط باشد؟ در مسأله، نظرات مختلفی وجود دارد.

* ممکن است احتمال اول ترجیح داده شود بدین دلیل که اداره کشور به عهده



نخست وزیر و هیئت وزیران است و وزارتخانه های مختلف، احتیاج به اطلاعاتی به منظور تحت نظر گرفتن دشمنان داخلی و خارجی و کارمندان و اوضاع و احوال مردم و رسیدگی به شکایاتشان دارند.

اگر گفته شود: امام بزرگترین مسئول کشور است - چنانکه در فصل سوم از این باب بیان آن گذشت - و قوه های سه گانه، کارمندان و همکاران او در اداره کشور هستند، بنابراین دستگاه اطلاعات و آگاهی باید در خدمت امام باشد تا بتواند به وسیله آن از نیروهای سه گانه و ادارات تابعه آنها و ملت مراقبت به عمل آورد.

در جواب عرض می شود: اینکه اداره آگاهی و اطلاعات، جزئی از قدرت اجرایی کشور باشد، با ارتباط مستقیم امام با مسئول این اداره و ابلاغ دستورات خود بلاواسطه بوی و تشکیل شعبه خاصی که مستقیماً زیر نظر امام قرار گیرد، منافاتی ندارد زیرا همگی کارگزاران امام و زیر سلطه و فرمان او هستند.

• و ممکن است احتمال دوم ترجیح داده شود بدین دلیل که دستگاه های اطلاعات و آگاهی، تماس مستقیمی با نیروی قضائی دارند، بدین معنی که اداره اطلاعات و آگاهی یکی از بازوهای عمل کننده نیروی قضائی است و رسیدگی به امور متخلفین تمام شعب، بالاخره به دستگاه قضائی ارجاع داده می شود و دستگاه اطلاعات نمی تواند بدون اجازه نیروی قضائی، متهمی را بازداشت و از وی تحقیق به عمل آورد.

• و دلیل ترجیح احتمال سوم این است که نظارت و مراقبت از نخست وزیر و هیئت وزیران و ادارات گوناگون زیر نظر آنان، از مهمترین شعبه های اطلاعات و آگاهی است و مناسب این است که آن مأموری که برای نظارت و کسب اطلاعات در محلی بکار گمارده شده، تحت تسلط همان اداره نباشد بلکه باید در سطح بالاتری قرار گرفته و مسلط بر آن اداره باشد.

از طرف دیگر عوامل نیروی اجرایی غالباً از بر ملا شدن انحرافات و خطاهای خود و همچنین نیاز و شکایات مردم از دولت امتناع می ورزند و در نتیجه جریانات واقعی کشور را از امام پنهان داشته و او را در اشتباه و بی خبری - از آنچه در ادارات می گذرد - نگه می دارند و چه بسا واقعیت امور را در نظر امام دگرگون جلوه می دهند تا او پی به تقصیر و ضعف آنها نبرد.

این وضع، ضرر و زیان بس بزرگی برای ملت و دولت به بار می آورد و حتی ممکن است در اثر آن، نطفه انقلابی از طرف مردم بر علیه دولت بسته شده و به سقوط آن بیانجامد.

عرض می شود: بهترین نظریه ها، نظریه سوم است، زیرا در حکومت اسلامی، امام، اصل

وحاکم ومسئول واقعی است ومسئولیت دیگر مقامات در رابطه بامسئولیت او است، پس مقام رهبری بیشتر از همه، نیاز به اطلاعات دارد و بهترین روش آن است که امام بدون واسطه و مستقیماً با وزارت اطلاعات و آگاهی در رابطه باشد و او است که دستگاه اطلاعاتی را دستور به همکاری با دیگر دستگاهها خواهد داد.

و احتمال دارد که دستگاههای اطلاعاتی متعدد باشند و آن دستگاهی که ویژه مراقبت از دشمنان است اعم از شعبه داخلی و خارجی آن مشترک در میان امام و دولت باشد. و دستگاه اطلاعاتی مستقل دیگری ویژه امام تشکیل شود، تا بتواند شخصاً بوسیله آن دولت و ملت را زیر نظر بگیرد و دستگاه دیگری ویژه قوه اجرائیه تشکیل شود، این سیستم را روایتی که از امیرالمؤمنین (ع) نقل کردیم، تأیید می‌کند که آن حضرت مالک را دستور می‌دهد که جاسوسانی برای کارمندان خود بگمارد و نیز بطوری که روشن شد امام (ع) هم شخصاً جاسوسانی داشتند که برای او گزارشهایی تهیه می‌کردند، بهر حال امام که اصل و مسئول بزرگ و واقعی در حکومت است ناگزیر باید اطلاعات کاملی از عمال و ملتش داشته باشد.

مسعودی در مروج الذهب^{۲۷} می‌گوید: مقرر نوشته است که: از برخی از شیوخ بنی امیه پس از انتقال قدرت از آنان به بنی عباس سؤال شد علت زوال دولت شما چه بود؟ جواب داد: ما مشغول عیش و نوشهای خودمان بودیم و از رسیدگی به آنچه می‌بایست برسیم، غفلت کردیم، به مردم ستم روا داشتیم بگونه‌ای که از ما مأیوس شده و به فکر خلاصی از سلطه ما افتادند و بر خراج دهندگان اجحاف شد، آنان هم محل کار خود را رها کردند، در نتیجه مزارع خراب و خزینه‌هایمان خالی گشت، به وزیران اعتماد کردیم آنان هم برای غارت ثروتهایمان آستین بالا زدند و بدون اطلاع ما کارهایی انجام داده و خبر آن را از ما پنهان داشتند، بدین ترتیب حقوق سربازانمان بتأخیر افتاد تا جایی که دیگر از ما فرمان نبردند و دشمنان ما آنان را به سوی خود کشیدند تا به دور آنان گرد آمدند و در جنگ بر علیه ما همدست و هم داستان شدند، دشمنان خود را تعقیب کردیم ولی به علت کمی یار و یاور از فرونشاندن غائله آنان، عاجز شدیم و پنهان ماندن اخبار کشور، از مهمترین علل سقوط دولت ما بود. غرض می‌شود: در این جملات دقت کنید، خصوصاً در آخرین جمله و آن را در کلیه زمانها و مکانها پیاده کنید.

هشتم- در آخر فصل اطلاعات و آگاهی خواننده محترم را به آنچه که در اول مباحث، اشاره کردیم توجه می‌دهیم که هدف از کسب اطلاعات در دولت اسلامی چیزی نیست جز



حفظ مصالح اسلام و مسلمین و استحکام بخشیدن به نظام عدالت و ایجاد امنیت خاطر برای مردم و حفظ حقوق آنان، نه حفظ منافع شخصی روسا و استحکام قدرت آنان به هر نحو که دلخواهشان است ولو با خاموش کردن صدای ملت ستمدیده و به اختناق کشاند آنان و از بین بردن آزادی های مشروع، چنانچه بعضی ها گمان کرده اند که دستگاه اطلاعات اسلامی را می توان به دستگاه های امنیت و اطلاعات متداول در اکثر کشورهای اسلامی و جهان سوم قیاس کرد.

مهمترین عواملی که موجب شده دستگاه های امنیت و اطلاعات رائج، به فساد کشیده شوند، عبارتند از:

۱- فساد خود حاکم که در حکومتش به اراده نیروهای بیگانه کافر، اعتماد می کند نه به اراده و اختیار ملت مسلمان، در نتیجه به سرچشمه فساد و تضييع حقوق مردم و به ضعف کشاندن اسلام و مسلمین و تقویت برنامه های کفر، تبدیل می شود و این وضع در کلیه دستگاه های حکومتی وی اثر خاص خود را می گذارد، خصوصاً در دستگاه امنیتی و اطلاعاتی، پس مردم را به کوچکترین تهمت و سوء ظن بازداشت و با روش های گوناگون شکنجه کرده و از مسلمانان هتک حرمت نموده و به قتل و کشتار نفوس محترمه دست می زنند و اینها همه بر اساس برنامه های کفر و ضلال انجام می شود، اگر چه بنام اسلام باشد.

اما جاکمی که بر اساس اسلام و اراده مسلمین، حکومت می کند ناچار باید دستگاه اطلاعات و امنیت او تأمین کننده امنیت و آرامش خاصر مسلمانان متعهد به موازین اسلامی بوده و کوچکترین ارباب و تهدید را در برنامه کارش قرار نداده و اصل اساسی از نظر مسئول و کارمندان او محبت به مسلمانان و حسن ظن به آنها بوده و باید کارهای مسلمین را حمل بر صحت نمایند مگر آنکه با دلیل شرعی صحیحی، خلاف آن ثابت شود چنانکه خدا در قرآن کریم دستور داده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا. ۲۸

ای کسانی که ایمان آورده اید از کثرت ظن و گمان دوری کنید که بعضی از گمانها خطا است و تجسس نکنید، و پشت سر هم غیبت نکنید.

و از رسول خدا (ص) نقل شده: از ظن و گمان دوری کنید که سخن بر اساس ظن و گمان دروغ ترین سخنان است، و به جاسوسی و تفتیش در شئون هم، نپردازید. ۲۹

و احادیث زیادی در این زمینه گذشت، چگونه چنین نباشد در حالی که روش

۲۹- تفسیر قرطبی ج ۱۶ ص ۳۳۱.

۲۸- سوره حجرات آیه ۱۲.



زندگی و طرز تلقی او نباید با سیره رسول خدا (ص) مطابقت کامل داشته باشد، چنانکه خدا در حق او می فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ خَرِصٌ عَلَىٰ أَنْ يَبْلُغَكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ. ۳۰

پيامبری از نوع خود شما فرستاد که قهر و بیچارگی شما سخت بر او دشوار است و به نجات و بهروزی شما و ملی تام دانه و بر مؤمنین مهربان و دلسوز است.

و همینطور رفتار کارمندان وی نیز باید بر این منوال باشد.

۲- دستگاههای امنیت و اطلاعات در کشورهای اسلامی و جهان سوم از نظر سیستم و تشکیلات و فعالیتهايش از دستگاههای امنیت و اطلاعات غرب و شرق تقلید می کنند و از آنجا که جو حاکم در کشورهای شرقی و غربی، دشمنی با ملت های اسلامی و مستضعفین و به کارگیری دستگاههايش در راه خفه کردن صداهای ملل اسلامی و... می باشد این رویه ظالمانه به حکومتهايش تقلید کننده و دستگاههای اطلاعاتشان نیز سرایت کرده است. در حالی که ادارات مربوطه در حکومت اسلامی باید از نظر فرهنگ و نحوه عمل و تشکیلات خود، مقررات اسلامی را مراعات کرده و از روش دشمنان اسلام حتی در نامگذاری ها تقلید ننمایند، زیرا که اسامی، نشان دهنده واقعیات هستند.

۳- کارمندان دستگاههای اطلاعات و امنیت در بسیاری از کشورها، غالباً از میان اشخاص فاسد و مفسد و دور از موازین شرعی و اخلاقی، انتخاب می شوند، در نتیجه جو حاکم بر این دستگاه غیر از فساد و مکر و هذرتراشی و دروغ و تهدید و شکنجه و دیگر اخلاق و اعمال فاسد، چیز دیگری نمی تواند باشد، در حالی که باید مسئول دستگاه امنیت و اطلاعات اسلامی و کلیه کارمندان از خواص متعبدین به دیانت و اهل صدق و وفا و امانت و عقل و هوش و از متخلفین به اخلاق فاضله اسلامی تعیین شوند.

۴- هدف دستگاههای امنیت و اطلاعات در کشورهای مختلف و محور عملیات آنها، حفظ حکام و بالاترین مقام کشوری و تحکیم بخشیدن به قدرت وی به هر طریق ممکن است، پس پیش آنان کلیه امور تنها با این اصل سنجیده می شود و به غیر آن به موازین شرعی و اخلاقی، اهمیتی داده نمی شود، اما در دستگاه اطلاعات اسلامی هدف جز حفظ مصالح اسلام و استحکام بخشیدن به نظام عدل و انصاف چیز دیگری نیست، اگر چه حفظ خیرم رهبر هم از مهمترین مصالح اسلامی در کنار حفظ اسلام و مقررات آن می باشد.



۳۰- سوره توبه آیه ۱۲۸.